

# کودک از دید روانشناس

دکتر مسروب بالابان

از گروه روانشناسی و

فلسفه دانشگاه اصفهان

ونه کودک از دید روانشناسی؟

کودک از دید روانشناسی یا «روانشناسی کودک» نام درسی است که سالهاست در گروه روان شناسی و فلسفه دانشگاهها و مدارس عالییه تدریس میشود. قصداً این بود که زمیته این مقاله اندکی متفاوت از درس مزبور باشد. چون یک مقاله بنظر من نباید تکرار مکانیکی مطالب کتابها و حتی خلاصه درسهای داده شده باشد بلکه مقاله علمی بیشتر باید نتیجه پژوهشها و تفکرات و مطالعات شخصی باشد و حداقل چیزی به معلومات خواننده بیافزاید و عناصری برای تفکر و تعمق ارائه دهد.

باری بنظر من، هر کنفرانس، مقاله، کتاب، باید کمبودی را جبران نماید تا (حق موجودیت) آن توجیه گردد. والا وقتی است تلف شده و انرژی و هزینه ای است بهدر رفته.

روانشناس، کودک را چگونه می بیند و اصولاً بانگاه کردن بکودک چه می بیند؟ روانشناس در نظراول مانند هر بزرگسالی در کودک موجودی را می بیند که از لحاظ شکل ظاهری و قیافه، سنیاتور خودش میباشد منتهی با یک Morphologie و تناسبهای بدنی متفاوت سری بزرگ روی یک تن کوچک، رویهم رفته تقریباً میتوان گفت کودک موجودی است گرد و کروی، مثل توپ بخاطر همین

بر هیچکس پوشیده نیست که بزرگترین ثروت و سرمایه هر کشوری نیروی انسانی آنست.

از منابع سرشار مملکت معادن، جنگلها رودخانه ها و دریاچه ها و کوهها چگونه ممکن است بدون بکار بردن نیروی انسانی تربیت شده بهره برداری کرد.

و چگونه میتوان نیروی انسانی واقعا تربیت شده داشت بدون توجه علمی به میلیونها کودک؟

اگر ما انسانهای قرن بیستم بهمین سوال در صنایع و اقتصاد پیش بننازیم ولی از کودکان خود غافل باشیم هیچ بعید نیست که بسراهمان آید که طبق روایتی بسر قاره «آتلانتا» آمد که در اثر عدم هم آهنگی بین پیشرفت علمی و پیشرفت معنوی و اخلاقی، بادست خود با استفاده از سلاحهای هسته ای خود تمدن وقاره خود را از بین بردند.

با وجود اینکه روایت «آتلانتا» فرضیه ای بیش نیست و هنوز بطور کامل با اثبات نرسیده است ولی میتواند درس سودمندی برای انسانهای امروز باشد.

هم اکنون مگر اتومبیل که وسیله بسیار سریع و راحتی برای حمل و نقل میباشد، در اثر عدم تربیت صحیح نیروی انسانی تبدیل بالآت عمومی قتاله در جاده ها نشده است؟

بعضی ها ممکن است سوال کنند که چرا عنوان این مقاله کودک از دید روان شناس است

هم اصطلاح «تیل میل» برای بیشتر بچه‌های سالم ساخته شده است .

چیزی که در درجه دوم ، نظر روانشناس راجلب میکند جنب و جوش فوق العاده کودک است. کودک موجودی است جنبنده، جنبنده دائمی ( باستانی هنگامیکه خواب است) و خستگی ناپذیر، شیفته بازی، خلاق انواع و اقسام بازیها، نقش آفرین، مبتکر، متفکر، رهبر، نو آور در شیوه‌های بازی، در فن رهبری و مدیریت و همه اینها بدون اینکه کلاسی و یا سمیناری را دیده باشد .


بازیهایی که بزرگسالان انجام میدهند از لحاظ تنوع و ابتکار و تخیل بهیچ وجه قابل مقایسه با بازیهای کودکان نیستند. بازیهای بزرگسالان همچنانکه سیدانیم بیشتر قراردادی، تصنعی و کسالت آورند و بعضی از بازیها هم ضد بهداشتی، ضد اجتماعی،

غیر سالم و خانمان بر انداز است مانند انواع قمارها. هیچ کودک سالمی در دنیا وجود نداشته است و ندارد که بازیهای جدید و شیوه‌های جدیدی در بازی خلق نکرده باشد، بحث درباره خلق و آفرینش کودک را که خود بسیار مهم و مفصل است برای فرصت دیگری میگذاریم. و در این قسمت سخن کوتاه میکنیم و به جنبه‌های دیگر کودک که از دید تیزبین روانشناس پنهان نمی‌ماند می‌پردازیم .

از دید روانشناس، کودک موجودی است متفکر که جهان بینی خاص خود را دارد، آدسهای اطراف خود را مشاهده میکند، جانوران ، اشیاء و امور را می‌بیند، درک میکند، می‌سنجد، قضاوت میکند، حکم صادر مینماید و حکم را شخصاً بمرحله اجرا در



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



میآورد. هوش و جهان بینی کودک مانند جهان بینی انسان بزرگسال، مفصل و پیچیده نیست ولی برای وی کافی است، تخیل و واقعیت در کودک آن چنان درهم آمیخته اند که برای بزرگسال جدا کردن این دو قسمت از هم کاری است بسیار دشوار، ولی هوش عملی وحسی و حرکت برای کودک بهترین راهنماست مگر بشر اولیه با همین هوش و جهان بینی میلیون ها سال زندگی نکرد؟

( چون میدانیم که از لحاظ هوش و مکانیسمهای فکری و عاطفی شباهتهای فراوانی بین بشر اولیه و کودک وجود دارند . )

اگر فرض بکنیم که کودک معمولی ساکن شهرهای ایران که کودکستان رفته باشد در ۸ سالگی رشد ذهنی اش متوقف گردد تازه در اینصورت به موجودی خیلی باهوشتر از بشر اولیه و خیلی باهوشتر از بزرگسالان مدرسه نرفته و بی سواد امروز تبدیل خواهد شد .

مقایسه هوش کودکان ۸ سال با بزرگسالان تحصیل نکرده و بی سواد در آزمایشگاه روانشناسی دانشگاه اصفهان بطور کامل انجام گرفته و نتایجی که گفته شد بدست آمده است .

از دید روانشناس، کودک موجودی است کنجکاو و محقق که میتواند کار تحقیق و کاوش و کشف حقایق را با تفریح تا آن حد توأم نماید که بهیچ وجه نمیتوان تشخیص داد که کجا وجه هنگام تفریح و بازی تمام و تحقیق آغاز میشود؟ کاش که بزرگسالان نیز میتوانند تا این حد از کار خود لذت ببرند و کارآنان نیز مانند تفریح تا این حد لذت بخش بود.

سیستم فکری کودک هنوز دوائر تعلیم و تربیت تغییر پیدا نکرده و با اصطلاح ورزیده نشده است آن چنانکه مادنیاراسمی بینیم یعنی یک دنیای تصنعی، مجرد Abstract و ساخته ذهن بزرگسال ، کودک نمی بیند.

سیستم فکری اودنیا را بدون واسطه های تحریف

کننده، مستقیم وی برده می بیند. این موضوع مخصوصاً هنگامی دیده میشود که کودک زبان باز میکند و آغاز سخن گفتن می نماید.

کودک فارسی زبانی که معنی فعل افتادن و فعل خوردن را یاد میگیرد هرگز نخواهد گفت «زمین خوردم» چون میداند که زمین خوردنی نیست که بخورد، کودک حتی جملات بزرگسال را نیز اصلاح میکند و از اغلاط مشهور انتقاد میکند.

چون هنوز قراردادهای مخصوص بزرگسالان را که بعضی هایش واقعا بی معنی هستند یاد نگرفته و هنوز وارد دنیای تصنعی بزرگسالان نشده است. از نظر کودک غیر از زمین که خوردنی نیست بقیه موجودات همه خوردنی هستند حتی خاکی که روی زمین است خوردنی است و میخورد.

ولی خوردن در نظر کودک معنی خیلی عامتری دارد تا در نظر بزرگسال، در نظر کودک خوردن یکی از مراحل و اغلب اوقات آخرین مرحله کار تحقیقی میباشد.

هر شئی جدیدی را کودک ابتدا می بیند (استفاده از حس بصری) بعد نگاه و تماشا میکند (استفاده از دقت که یکی از استعداد های روانی است) سپس میگیرد (هر شئی از نظر کودک چیزی است گرفتنی) لمس میکند (استفاده از حس لامسه) می بوید (استفاده از حس بویائی) تکان میدهد (استفاده از نیروی عضلانی و استعداد حرکتی) به میز، صندلی، دیوار گچی، به سوزنایک و به چیزهای دیگر میزند تا صدای آن شئی را با برخورد با اشیاء مختلف بشنود (استفاده از حس سامعه) در ضمن، سختی و استحکام وزیری و نرمی و گرمی و سردی، صافی و ناصافی آنرا می سنجد، در مرحله بعد چیز سختی را میگیرد مثلا یک سنگ و یا چکش را محکم میزند روی شئی مورد تحقیق، آنرا می شکند ریز ریز میکند که مبادا در داخل آن، چیزهایی باشد که از وی مخفی بماند و بالاخره بدهان میبرد که طعم و مزه آنرا درک نماید. (حس چشائی).

در این مرحله است که کودک سهو یا عداست ممکن است چیزی را بیلمد. پس چه خطای بزرگی است، هنگامیکه ما بزرگسالان، در حین کار تحقیقی کودک، مزاحم او میشویم و بدتر از آنکه بیپناهانه اینک اشیاء گران بهارا شکسته است او را تنبیه مینمائیم.

(بدیهی است که دستور تعلیم و تربیت جدید آنستکه اشیاء گران قیمت نباید در اختیار کودکان باشد و در عوض باید مواد اولیه تمام بازیها در خانه و کودکان در اختیار وی باشد تا آزادانه بتواند حس کنجکاوی و کاوش و پژوهش خود را کاملاً ارضاء نماید).

کودک بفول موریس دبس نه فقط عاشق طبیعت است بلکه جزء طبیعت است و خود را سرگردنیا و مورد نیامیداند. برای همین هم تاسه سالگی نمیگوید «من» بلکه اسم خودش را بزبان میآورد.

تمام اشیاء از نظر کودک ذیروح هستند میزها، صندلیها میخورند و میخوابند و رشد میکنند اول کوچک هستند و بعد بزرگ میشوند و تمام کارهاییکه وی انجام میدهد آنها نیز انجام میدهند.

نمونه اش کودک کی است که ساعت ۱۱ شب سبب میخواهد و هنگامیکه پدرش میگوید که سیهها حالا خوابیده اند پاسخ میدهد: سیههای کوچک خوابیده اند سیههای بزرگ که نخوابیده اند. یعنی همانطور که انسانهای بزرگسال دیر میخوابند سیههای بزرگ نیز از نظر کودک دیر میخوابند. نمونه درک مستقیم زبان، کودک ایرانی سه سال و نیم که وقتی که پدرش در حضورش گفت من از این بچه سردرنیآورم «با وحشت پهلوی مادرش دوید و گفت ماما برس که بابا میخواد سر من را در بیارود.»

یعنی کودک، معنای سرد را آوردن را کاملآ تحت اللفظی میفهمد و هنوز بسیاری از اصطلاحات مجرد زبان را فرا نگرفته است.

از دید روانشناس، کودک موجودی است که غریزه جنسی در آن بشدت فعالیت میکند و این موضوع مسیرهای عاطفی کودک را مشخص مینماید و در آن



تأثیر بسزائی دارد. عقده اودیپ و عقده الکتراکه برای اولین بار فروید بزرگ آنرا کشف نمود با وجود اینکه با مخالفت‌هایی روبرو شد ولی عملاً از طرف روان‌شناسان زیادی مورد تأیید قرار گرفته است .

بالاخره از دید روانشناس، تمام کودکان سالم دنیا نابغه هستند روی همین اصل است که تدریس ریاضیات جدید را در بعضی کشورهای پیشرفته از سه سالگی آغاز میکنند. به سؤال خواننده‌های گرامی از همین حالا پاسخ میدهم که آیا پس از این همه در آینده پاستور و زکریای رازی بتهوون و فردوسی خواهند شد؟ پاسخ این است که خیر نوانب طبق ذوق و سلیقه خود برشته‌های مختلف و به شئون مختلف زندگی راهنمایی خواهند شد کار راهنمایی تحصیلی و حرفه‌ای هم برای اصل پایه‌گذاری شده است .

بحث کودك نابغه را نیز چون از موضوع و حوصله این مقاله خارج است به فرصت دیگری محول میکنیم .

در پایان سخن چنین میتوان نتیجه گرفت :

کودك موجودی نیست که از کره مریخ یا کرات دیگر آمده باشد یا موجودی نیست که در داستانهای تخیلی علمی از آن بنام Superman « مافوق بشر » یاد میکنند بلکه موجودی است از لحاظ فیزیولوژیک بسیار شبیه بزرگسال، ولی از نظر روانشناسی بکلی متفاوت و مستقل از بزرگسال است ، شباهتهای ظاهری و فیزیولوژیک چون تغذیه، تنفس، دستگاه گردش خون کودك که مانند بزرگسال است نباید ما را با اشتباه بیاندازد که تصور کنیم تفکر، عواطف تخیل و دیگر نفسانیات وی نیز مانند تفکر، عواطف، و تخیل نفسانیات بزرگسالان میباشد ( هزاران سال اشتباه انسان که کودك را مانند خودش دانسته فقط باتن کوچک و میتیاتوره، از همینجا سرچشمه گرفته است ) .

زندگی روانی کودك دنیائی است شکفت‌آور و آسزنده برای پی بردن بان و تجربه آموختن از آن باید اندکی باروانشناسی کودك ما نوس شد و اندکی دید روانشناسی داشت .